مثل اینکه امام مسافر باشد ماموم متم اند بقیه نماز خود را با امام دیگر اقتدا کند مسئله هر گاه ماموم مطلع

در اثنا نماز یا ابتدای آن که خللی در یکی از شرایط و واجبات نماز امام است و امام مطلع نباشد مثل اینکه

وضو ندارد یا رو بقبله نیست یا جامه یا بدن او نجس است و نحو اینها واجب نیست که امام را اعلام نماید

و در جواز اقتدا بان نماز اشکال است بعض از علما چون جناب قدس القاب ایشان والد علام طاب ثراه در رساله

از شرایط حکم بصحت فرموده اند و چنانچه تفصیل داده شود باینکه اگر آن خللی باشد که موجب اعاده

نماز بعد از اطلاع امام بران شود مثل نداشتن وضو یا نجس بودن بدن یا جامه او و اطلاع او

قبل از نماز بران و فراموش نمودن در حال نماز اقتدا صحیح نباشد و اگر چنین نباشد که موجب اعاده

نیست مثل نجاستی که از ابتدا هم نمیدانست و نبودن ساتر و وضوء از غسل که غصبیت آنرا نمیدانست

و نحو اینها اقتدا جایز باشد خالی از قوت نیست و آن قبیل اول است هر گاه بعض از واجبات نماز را

اداء جهل بمسئله بدون تقصیر ترک کرده باشد که اقتدا بچنین نمازی نیز خلاف احتیاط است بلکه دور نیست

که باطل باشد مسئله جایز است که مجتهدی یا مقلد او اقتدا بمجتهد دیگر یا مقلد او نماید اگرچه

بلکه در بسیاری از مسائل نماز امام مخالف است و آنچیزی که در آن با هم مخالفت دارند اگر چیزی است

که از ماموم ساقط است مثل قرائت بر او چیزی نیست و هر نحو که امام میکند بمقتضای رای خود یا رای

مجتهد خود از برای ماموم مضی است و اگر چیزی است که خلاف آن بر خود او لازم است او بمقتضای رای خود

یا مجتهد خود بجا آورد و آنچه گفتیم از صحت اقتدا در صورت اختلاف در وقتی است که مخصص باشد بصورتی

که اختلاف ناشی از ظنون اجتهادیه باشد و اما اگر فرض کنیم ماموم علم قطعی داشته باشد مثل متیقن

بانکه آنچه امام میکند خلاف واقع است که بجهت خطا مستند و باشد در چنین صورتی اقتدا ننماید

تمت الرساله [illegible]

من شهر ربیع المولود

من سنه [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

کتاب صوم و در آن سه بابست باب اول در بیان کیفیت روزه
و حقیقت آن باب دویم در بیان شرایط وجوب و صحت روزه
باب سیم در بیان سایر احکام و مسایل متعلقه بروزه باب اول در بیان
کیفیت روزه و در آن چند فصل است فصل اول در بیان نیت روزه
و در آن چند مسئله است مسئله بدانکه واجبست نیت در روزه و بطلان
آن عمداً یا سهواً باطل است و نیت عبارت است از قصد روزه داشتن
یعنی امساک از امور مخصوصه که ذکر آن خواهد شد از طلوع صبح تا
اول شب بجهة قربت بخدا بهمان تفصیلی که در نیت وضو و نماز مذ
کور شد و اما قصد ممیز یعنی نیت اینکه یعنی چه روزه ایست که
میگیرد پس حق آنست که در روزه قضا و اجاره آن نیت واجب است و در
غیر آن دو هر گاه اقسام متعدده از روزه بر ذمه مکلف باشد و
وقت هم معین از برای یک قسم از آنها نباشد و یک روزه هم کافی
از همه نباشد و آثار آن روزها هم مختلف باشد یعنی هر یک
اثری داشته باشد غیر اثر دیگری اگر چه اختلاف آنها در محض
ثوابی بوده که از برای آنها در شرع رسیده باشد پس باید نیت

معین وقصد معین لازم است واگر چنین نباشد بلکه وقت صلاحیت
از برای غیر یک قسم از روزه را نداشته باشد مثل روزه ماه رمضان و
نذر معین یا بر ذمه مکلف یعنی یک روزه نباشد یا یک روزه از همه
کافی باشد یا همه این روزه از یک نوع باشد و آثار اینها مختلف نباشد
اگر چه باسباب متعدده بر ذمه مکلف قرار گرفته باشد پس احتیا
ج بقصد ممیز و تعیین اینکه کدام روزه است که میگیرد نیست واگر
روزه واجبی و سنتی هر دو از او صحیح باشد و قصد خصوصیت را نداشته
باشد یکی از اینها را نکند پس بنیت که آن روزه صحیح باشد و از واجبی محسوب
میشود مسئله هرگاه که روزه رمضان بر او واجب است و از او صحیح
باشد و در روز ماه رمضان بنیت روزه غیر ماه رمضان را کند پس اگر
نمیدانست که آن روز از ماه رمضان است روزه او صحیح است و از رمضا
ن حساب میشود نه از روزه که قصد کرده واگر میدانست که ماه رمضان
است پس ظاهر آنست که روزه او مطلقا باطل باشد اگر چه بقصد خلاف
حکم الهی نباشد بلکه از راه جهل بمسئله باشد مثل اینکه اراده سفر بعد از
ظهر نماید و چنان داند که روزه رمضان در این حال از او صحیح نیست و
قصد روزه نذر معین نماید واگر در روز نذر معین قصد روزه غیر نذر
را نماید آن روزه نیز بنا بر اظهر مطلقا باطل است اگر چه از جهت فراموشی
و غفلت از نذر یا از آن روز باشد مسئله روزی که در آن شک کنند

باشد

باشد که آخر شعبان است یا اول رمضان حرام است به نیت رمضان روزه بگیرد
و روزه او باطل است و اگر بعد معلوم شود که اول رمضان بوده کفایت نمیکند
و اگر به نیت آخر شعبان یا به نیت روزه سنتی دیگر بگیرد صحیح است و اگر از ماه
رمضان معلوم شود که بوده است کفایت میکند و اگر آن روزه را به نیت واجب
دیگر روزه بگیرد و بعد معلوم شود که اول ماه رمضان بوده در این نیت که باز از رمضان
کفایت کند ولکن احوط آنست که قضاء آن روزه را بگیرد و از آن جهت نیت که
وجوب نباشد و اگر کسی در روز شک بقصد افطار داخل صبح شود پس اگر
پیش از ظهر معلوم شود که از رمضان است و چیزی که مفطر روزه باشد از او عمل
نیامده باشد باید به نیت روزه رمضان بکند و روزه او صحیح است و باید قضاء
مسئله آن روزه را بگیرد ولکن واجب است که تا شام چیزی که روزه را باطل میکند عمل نیاورد
مسئله وقت نیت در روزه ماه رمضان و واجبات معینه مثل نذر معین و نحو آن
از برای کسی که جاهل یا ناسی بماه یا آن روز نباشد و عذر دیگر هم نداشته باشد
پیش از دخول صبح است پس جایز نیست تاخیر آن از صبح و مراد از این نیت که شرط
است که مقارن صبح باشد اعم از نیت فعلیه و حکمیه معینه است و تفصیل آن چنانست
که نیت بر دو قسمست فعلیه و حکمیه فعلیه آنست که در خاطر او قصد فعل و عزم بر آن
بجمیعه خطور کند و حقیقت آن قصد باشد و حکمیه آنست که بعد از نیت فعلی آن
عزم در خزانه خیال او باقی باشد و قصد خلاف آن را یا تردید در آن نکند اگرچه بعد

ملتفت این قصد خود نباشد ولکن باید این قصد خود نباشد را فراموش نکرده باشد
و فراموشی غیر از بی التفاتی است مثل اینکه هر کس اسم خود را میداند و از فراموش
نکرده ولکن غالبا ملتفت و متذکر اسم خود نیست و همینکه ملتفت بفعل شد
این قصد را در خاطر خود می بیند که حاضر است و نیت حکمی بدون نیت فعلی
حاصل نمی شود و آنچه در روزه و سایر عبادات شرط است که مقارن اول آن
باشد و در حین اشتغال بعمل هم در همه اجزای آن باقی باشد تا از آن فارغ
شود نیت حکمی است و اشتراط نیت فعلی بجهت آنست که حصول نیت حکمی موقوف
بر آن است پس شرط نیست که آن مقارن عمل باشد بلکه زمانی پیش از عمل هم
اگر حاصل شود کافیست بشرط آنکه بر آن نیت باقی باشد و قصد منافی
و نسیان از آن نکند تا مشغول عمل شود بلکه اگر در روزه در اول شب بلکه
در اول ماه این نیت را بکند و بر حکم آن باقی باشد تا وقتی که روزه را میگیرد
کافیست و اما کسی که نیت نداشته باشد یا فراموش کرده باشد که آن روز از ماه ر
مضان است یا آن روز معینی است که بواسطه نذر یا غیر آن روزه بر او واجب شده یا
عذری دیگر داشته باشد پس وقت نیت میکند از برای او تا اول ظهر و هر
وقت که متذکر شود باید فوراً نیت کند و روزه او صحیح است بشرط اینکه چیزی
از مبطلات روزه را پیش از نیت بعمل نیاورده باشد و اگر ظهر شده باشد
روزه او باطل است و باید از آن قضا کند مسئله وقت نیت در روزه

قضاء ماه رمضان و نذر غیر معین میکند تا ظهر اگر چه عمداً نیت روزه را تا آن وقت نکرده باشد خواه آنکه
در حالت اختیار باشد یا اضطرار بشرط آنکه بعد از اراده روزه فوراً نیت کند و اگر نیت نکند تا ظهر
یا تأخیر بیندازد نیت را بعد از اراده روزه دیگر آن روزه را نمیتواند روزه قضائی و نذری قرار دهد
مسئله وقت روزه سنتی میکند تا یک جزئی اگر چه بسیار کم باشد از روز باقی مانده باشد اگر چه
مسئله عمداً در حالت اختیار ترک نیت را کرده باشد بشرط آنکه از مفطرات روزه را بعمل نیاورده باشد
و لازم است که بعد از اراده روزه فوراً نیت کند چنانکه در واجبی لازم است مسئله هر گاه کسی که ابتدا
مسئله نیت روزه کرده باشد در اثنای روزه قصد افطار نماید پس ظاهر آنست که بمجرد این قصد هر گاه
مفطری بعمل نیاورده باشد روزه او باطل نمی‌شود و میتواند رجوع به نیت کند بشرط آنکه زمانی
که در قصد افطار باشد بسیار کم باشد که عرفاً صدق نکند که آن روزه امساک از مفطرات
بقصد روزه نموده و احوط در چنین صورتی آنست که آن روزه را قضا کند مسئله ظاهر آنست
مسئله که در وقت نیت لازم است بر مکلف دانستن جمیع مفطرات روزه بلکه کفایت میکند که اجمالاً
آنها را بدانند و اتفاق افتد که تمام را بجا بیاورد فصل دوم در بیان اموری که باعث بطلان روزه
فصل دوم می‌شود و روزه که قضا داشته باشد سبب وجوب قضا میشود خواه باعث کفاره نیز بشوند
در روزه که کفاره دارد یا نه خواه امری بوده که با اینکه روزه را باطل میکند بر روزه دار حرام باشد
اول، دوم یا نه و آنها چند چیز است اول خوردن دوم آشامیدن خواه متعارف باشد خوردن و آشامیدن
آن چیز مثل نان و گوشت و آب و یا نه مثل چوب و خاک و آب گیاه و همچنین خواه فرو برد آنها
را بجاید و این دو چیز بر روزه دار حرام است و باعث قضا و کفاره هر دو میشوند و در باطل شدن
روزه برسانیدن غبار بحلق و آن موضعی است که مخرج خاء نقطه دار است خلاف است و احتمال است
و در رشیه که اگر آن غبار غلیظ باشد حرام است و روزه را باطل میکند و باعث وجوب قضاء
و کفاره میشود و بهر تقدیر سزاوار آنست که احتیاط در مطلق غبار ترک کرده مباشر نشود

و بداخل بردن دود در حلق روزه باطل نمی شود و در دود تنباکو کشیدن غلیان و قطب
اشکال است و احتیاط در اجتناب از آن است و مکیدن انگشتر و جاییدن طعام بجهة طفل
و چشیدن طعام بجهة امتحان در چیزهایی که بحلق نمی رسد ضرر ندارد و مثل اینها است جاییدن
علک لکن کراهت دارد و عمداً فرو بردن بقیه غذاهایی که در میان دندانها باقی مانده باشد
ظاهر آن است که باعث بطلان روزه و قضا و کفاره می شود و فرو بردن آب دهان مادامی که از
دهان بیرون نیامده جایز است و در فرو بردن بلغم سر یا سینه اشکال و خلاف و در دو
غیبت که روزه را باطل نکند و احتیاط آن است که اگر بفضای دهن برسد فرو نبرد سیم
جماع نمودن در فرج زن خواه انزال بشود یا نشود و همچنین در دبر زن اگرچه نیز انزال نشود
بنابر اظهر و آن بر روزه دار حرام است و باعث قضا و کفاره می شود و در دبر پسر و وطی
حیوان اگر انزال شود باز چنین است و اگر نشود در آن اشکال است و احتیاط در آن
قضا و کفاره است چهارم بیرون آوردن منی از خود باختیار و قصد خواه بدست بازی چهارم
کردن و مزاح کردن یا بوسیدن یا نگاه کردن یا خیال کردن یا شنیدن آواز و نحو اینها
و آن بر روزه دار حرام بوده و باعث قضا و کفاره است و اگر کسی قصد بیرون آوردن
منی را نکند و لکن عادت او این باشد که هر یک از آنچه را که مذکور شد عمل آورد که
غالباً بحسب عادت مردم باعث انزال شود و بآن جهت از او منی بیرون آید پس حرام
است و باعث قضا و کفاره است پنجم باقی بودن بر جنابت است عمداً تا صبح صادق پنجم
طلوع کند و آن نیز حرام است و باعث قضا و کفاره است و این تخصیص دارد بروزه
ماه رمضان و قضای آن و سایر روزه های واجبی و سنتی را بنابر اظهر باطل نمیکند
و حرام هم نیست و در روز ماه مبارک احتلام عیبی ندارد و روزه را باطل نمیکند ششم
ششم دروغ گفتن بر خدا و رسول یا یکی از ائمه معصومین ع یعنی نسبت دادن قولیرا

بیکی

بلکی ازایشان که علم باطن معتبر بمطابقه انتساب آن قول بایشان نداشته باشد خواه از امور
دینیه باشد یا غیر آن و آن باعث وجوب قضا میشود و احوط بلکه اظهر آنست که کفاره نیز واجب میشود و
اختصاص ندارد این حکم بروزهٔ ماه رمضان بلکه هر روزه‌ای را باطل میکند و در باطل شدن روزه
بحکایت نقل خلاف واقع نبود ازایشان اشکالست و عدم بطلان اظهر و گرفتن قضا
بلکه کفاره احوط است و اگر شک کند باطن غیر معتبر بمطابقه آن قولی که ازایشان حکایت میکند
بواقع داشته باشد پس دو صورتست که باز روزه‌اش باطل کند و اگر بعد از آنکه قضا و انشا بکند معلوم
او شود که مطابق واقع بوده پس اقرب آنست که قضا واجب نباشد و روزه‌ای که گرفته صحیح باشد و اگر
در صحت دادن آن قول توریه نماید مثل آنکه بگوید علی چنان گفته و مقصود آن شخص علی نامی غیر امام
باشد ولکن بشنوند چنان فهمیده‌اند که معصوم چنین فرموده پس آن نیز مبطل روزه است و ظاهر آنست که
حکم فتوای از غیر مجتهد نیز روزه را باطل کند مگر آنکه فتوای را نسبت بدیگری بدهد و هرگاه آیه یا
حدیثی را تفسیر نماید که خلاف لفظ باشد و قرینه هم نداشته باشد پس اگر معنی را نسبت بخدا
یا معصوم بدهد روزه‌اش باطل میشود و اگر آن نسبت بایشان ندهد دو صورتست که باطل نبود
و نسبت دادن قول خلاف واقعی بایشان از روی مبالغه و اغراق شعری چنانچه متداول است
در مراثی و غیر محذوری ندارد هفتم قی کردن باختیار خود و آن حرام است و روزه را باطل میکند
و مشهور آنست که کفاره ندارد و احوط بلکه اظهر آنست که کفاره بدهد و اگر بی اختیار قی کند
روزه‌اش صحیح است هشتم آنکه زنی که حائض باشد یا صاحب نفاس و پیش از صبح پاک شود ولکن
غسل را تاخیر اندازد تا صبح شود و آن حرام است و باعث بطلان روزه و وجوب قضا میشود ولکن
باعث وجوب کفاره نمیشود و حرمتش آن اختصاص بروزهٔ ماه رمضان دارد نهم آنکه زنی
که صاحب استحاضه کثیره باشد ترک کند غسلهای که در آن روز یا در شب پیش یا در شب پیش

براو واجب است و اما ترک غسل نماز مغرب وعشا که بعد از آن روزه است روزهٔ روز بیرون را باطل نمیکند
بلکه روزهٔ فردا باطل میشود نه کفاره و اختصاص بروزهٔ ماه رمضان دارد دهم بیرون آمدن منی برا
سبب ملاعبه یا بوسیدن یا دست بازی از برای کسی که عادت انزال نداشته باشد و قصد هم نداشته
باشد و وثوق هم داشته باشد که بیرون نمی آید و اتفاق افتد که انزال شود و این عمل در چنین
صورت گناهی ندارد ولکن قضا و کفاره [?] بهر دو براو واجب میشود و باید روزهٔ آن روز را
هم تمام کند و اگر انزال بجهت محض نظر کردن یا خیال نمودن یا شنیدن آواز باشد در صورت
مذکوره که عادت انزال نداشته باشد و قصد هم نداشته باشد پس ظاهر آنست که قضا و کفاره هیچیک
براو نباشد بلی اگر در چنین صورت احتمال بیرون آمدن را بدهد احتیاط در قضا و کفاره است
یازدهم حلق آب بحلق بی اختیار در صورتیکه آب بدهن کرده باشد و در غیر مضمضهٔ وضوی
لازم باشد و این نیز گناهی ندارد و کفاره هم ندارد ولکن قضاء آن روزه واجب میشود و باید
روزه از روزه را تمام کند و در مضمضهٔ وضوی واجب اگر آب بی اختیار بحلق برود قضا
لازم نیست و بی اختیار رفتن غیر آب بحلق یا رفتن آب از استنشاق ضرری ندارد
اگرچه احوط در اینها نیز قضا است دوازدهم خوابیدن جنب در خواب دوم تا صبح طالع شود
بقصد بیدار شدن و غسل کردن پیش از صبح پس اگر چنان کند قضا براو واجب میشود و روزهٔ
آن روز را هم باید تمام کند ولکن معصیتی نکرده و کفاره هم براو نیست و این نیز اختصاص
بروزهٔ ماه رمضان و قضاء آن دارد و در غیر آن در روزه ضرری ندارد و اگر در خواب سیم
بخوابد با احتمال بیدار شدن و عزم بر غسل پس دور نیست که کفاره نیز واجب شود و در خواب اول
قضا و کفاره هیچیک لازم نیست و اگر کسی احتمال بیدار شدن را ندهد یا اگر احتمال دهد قصد
غسل کردن را بر تقدیر بیدار شدن نداشته باشد پس فعل حرام کرده و قضا و کفاره هر دو

براو

بر او لازم می‌آید اگر چه در خواب اول باشد و از این قبیل است اگر کسی نیز دید در قصد کردن

سیزدهم

عمل داشته باشد بلکه چنین کسی فی الحقیقه قصد روزه را ندارد بلی [illegible] اینکه کسی بدون تفحص
و تجسس خود از صبح مفطری بعمل آورد بمظنه یا احتمال اینکه صبح نشده و بعد معلوم شود که آن وقت صبح شده
بود قضا نیز روز بر او واجب است اگر چه دیگری باو خبر دهد که شب باقی است اگر چه مخبر دو نفر
عدول باشند یا بقرائن مثل آلت ساعت و نحو آن چنین دانسته که هنوز صبح نشده و لکن معصیتی نکرده
و کفاره هم بر او لازم نیست و ظاهر آنست که حکم وجوب قضا در صورتی است که قدرت بر تفحص
داشته و احتمال بدهم بدهد که اثری بر تفحص آن مترتب می‌شود پس اگر متمکن از دیدن نبوده
مثل اینکه کور باشد یا در حبس باشد یا احتمال اثر بر تفحص ندهد مثل اینکه ابر افق را فرو گرفته
باشد و مفطری بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح بوده قضا بر او لازم نیست اگر چه احتیاط
نیز در گرفتن قضا است و بهر تقدیر در صورتی که قضا لازم باشد باید روزه آن روز را تمام
کند و این حکم اختصاص بروزه ماه رمضان دارد و در واجب معین هم مثل نذر معین و [illegible]
روز معین نیز بنا بر احتیاط چنین است و اما روزه واجبی غیر معین و سنتی هر گاه مفطر را بگمان
اینکه شب باقی است بعمل آورد پس آن باطل است خواه خود تفحص کرده باشد یا نه چهاردهم اینکه
افطار نماید در آخر روز بمظنه اینکه شب داخل شده و این حکم را جمعی ذکر کرده‌اند و لکن حق
آنست که اگر شک یا احتمال مرجوح داشت که شب شده و افطار نماید فعل حرام کرده و
بعد اگر معلوم شود که آن وقت شب شده بود قضا و کفاره هم بدهد و اگر در این صورت
مظنه شب دارد و قطع که ممکن او بوده کرده باشد یا تفحص ممکن نبوده مثل اینکه ابر اطراف آسمان
را فرو گرفته و نحو آن پس ظاهر آنست که قضا بر او واجب نباشد و گناهی هم نکرده است و احتیاطاً آن
است که قضای آن روز را بگیرد فصل سیم در چیزهائی که بر روزه‌دار حرام است اما باعث [illegible]

یک از قضا و کفاره نمود و آنها هم چیز هستند اول ملاعبه یا دست بازی یا بوسیدن در
در صورت خوف و انزال پس این عمل حرام است اما روزه باطل نمی‌شود مادامی که انزال نشود
دویم فرو بردن سر در آب اگرچه سرتا بگردن باشد و سایر بدن از آب بیرون باشد
خواه در روزهٔ واجبی و خواه سنتی و اظهر آنست که این عمل از برای روزه‌دار همین معصیت
دارد اما روزه را باطل نمیکند و قضا بر او لازم نمی‌شود اگرچه احوط گرفتن قضا است بلکه
با کفاره و اگر روزه‌دار بجهت غسل سر به آب فرو برد اگر عمداً باشد غسل او باطل است و اگر
سهواً یا از روی جهالت بوده باشد غسل او هم صحیح است سیم احتقان کردن بچیز روان در غیر
ضرورت و آن حرام است لکن باعث قضا و کفاره نیست و احتقان بچیز خشک حرام هم نیست

فصل چهارم در افعالی که از برای روزه‌دار مکروه است و آنها چند چیز است اول داخل شدن
علک و رسانیدن غبار غیر غلیظ بحلق و اما غبار غلیظ پس دانستی که ظاهر حرمت آنست
و سعوط کردن خواه بحلق برسد یا نه و بشهوت بوسیدن زنان و دست بازی کردن
با ایشان و دست ببدن ایشان گذاردن در صورتیکه خوف انزال نباشد
والا حرام خواهد بود چنانکه گفته شد و نشستن زن در آب و احتیاط اجتناب
از آنست و مسواک کردن بچوبی که رطوبت داشته باشد و سرمه کشیدن بچیزی
که در آن مشک باشد یا بسبب آن طعم آن در حلق شود بلکه بنابر احتمال قوی مطلق سرمه کشیدن
مکروه است و بیرون آوردن خون از بدن اگر موجب ضعف باشد و داخل حمام شدن با وجود
خوف هم رسیدن ضعف و بوئیدن گیاه و ریاحین خوشبو خصوصاً گل نرگس و بوئیدن میوه‌ها
مثل سیب و به و بیخ گیاهها و جوز بویا کراهت ندارد و استعمال مشک بجهت خوش
بو نمودن خود و احتقان کردن بچیز غیر روان و پوشیدن جامه که تر کرده باشد
و خواندن شعر در ماه رمضان در روز باشد یا در شب و ظاهر آنست که کراهت

زن

ان اختصاص ندارد بشعرهائی که مشتمل بر خیالات فاسده وهیه باشد بلکه
اشعاری که متضمن حکمت ونصیحت ومناجات ومرثیه باشد نیز چنین هستند
مگر آنکه ذکر کلام منظوم در این مقامات باعث هم رسیدن شوق شود یا باعث
بامور اخرویه یا بذیر رقت شود یا گریستن یا نحو اینها شود که در این صورت کراهت آن
زایل میشود و بدانکه از آداب روزه نگاه داشتن زبان و گوش و چشم و سایر
اعضا است از معاصی و امور قبیحه مثل اذیت رسانیدن بمردم یا زدن و غیبت نمودن
و دروغ گفتن و مجادله و دشنام دادن و جدال کردن و سخن زشت گفتن
و غیر اینها پس حرمت وقبح اینها در روزه شدید است مسئله سنت است که روزه دار
نماز مغرب را ابتدا بکند و بعد افطار کند مگر آنکه ضعف از برای او باشد که مانع از
حضور قلب او در نماز شود یا جمعی منتظر او باشند که با هم افطار نمایند که در این
دو صورت تقدیم نماز سنت نیست فصل پنجم در بیان حکم روزه کسی است که
سهواً یا بی اختیار یا از راه جهل مسئله یکی از مفطرات یا محرمات روزه را بعمل آورد
بدانکه هرگاه کسی متذکر روزه شود و بقصد و اختیار و بدون اجبار و با علم مسئله
یکی از آنچه مذکور شد از مفطرات را بعمل آورد روزه او باطل و قضا بر او لازم
میشود و اگر موجب کفاره باشد نیز بر او واجب میشود و کسی که چنین نکند بنابر
از چند قسم بیرون نیست اول آنکه روزه را فراموش کرده باشد و با این جهت
یکی از مفطرات را بعمل آورد این شخص روزه او صحیح است و قضا بر او نیست خواه
روزه واجبی باشد یا سنتی دویم آنکه بدون قصد او یکی از مفطرات را بعمل آورد
بد مثل اینکه مگس داخل حلق او شود روزه او نیز صحیح است و اگر کسی داخل مکانی

بود که یقین یا مظنه داشته باشد که در آن مکان چیزی بی قصد داخل حلق او میشود و از قضا
بود پس در آن اشکال است و احتیاط آن است که آن روزه را اتمام کند و بنا را بر قضای آن روزه
گذارد و بمقتضای آن عمل نماید ششم آنکه او را اجبار بر افطار نمایند و آن یا باین نحو است ششم
که خود آن شخص مباشر آن فعل نشود مثل اینکه او را محکم ببندند و چیزی داخل حلق او کنند روزه
او نیز صحیح است و قضا بر او لازم نیست یا آنکه او را تهدید و توعید نمایند که خود او مباشر افطار شود
بعضی از چیزی که مرتکب فعلان نشود از ضرر بدنی یا مالی یا آنچه مثل اینها باشد و مظنه این باشد که اگر
افطار نکند این ضرر باو میرسد و اقوی آن است که روزه او باطل میشود و اگر آن روزه قضا داشته
باشد قضا بر او واجب میشود ولکن گناهی بر او نیست و کفاره هم بر او لازم نیست چهارم آنکه جاهل
مسئله باشد و نداند آن فعل روزه را باطل میکند یا حرام است و این شخص هرگاه جاهل ساذج باشد
یعنی احتمال فساد روزه بواسطه آن فعل نمیدهد پس حق آن است که روزه او باطل میشود و قضا بر او
لازم است اما گناه و کفاره از برای او نیست و اگر غیر ساذج باشد یعنی با احتمال فساد در روزه آن
فعل را بجا آورد پس قضا بر او لازم و گناه هم دارد و احوط بلکه اظهر آن است که کفاره نیز بر او باشد
و اگر جاهل بمسئله در روزه غسل ارتماسی نماید اگر جاهل ساذج باشد غسل او صحیح و اگر غیر ساذج باشد
غسل او باطل است و اگر کسی امری را بداند حرام است مثل دروغ بر خدا و رسول اما نداند که روزه را
باطل میکند روزه او بآن فعل باطل میشود و قضا بر او لازم است و احوط بلکه اظهر آن است که کفاره مفطر ششم
را نیز بر او لازم باشد اگر چیزی باشد که کفاره داشته باشد فصل سیم در بیان شرایط
روزه و اینکه روزه بر چه شخص واجب میشود و آنها چند چیز است که در چند مسئله ذکر میشود واجب
مسئله از جمله شرایط صحت روزه بلوغ است پس روزه طفل غیر بالغ خواه ممیز باشد یا غیر ممیز شد
صحیح خواه واجب باشد یا سنتی اگرچه فی الجمله اشکالی میرود در صحت روزه سنتی از طفل ممیز

نیست

ونمی باید در نیت که آن هم مشروع نباشد پس اگر کسی چیزی را وقف بر روزه داران
کند یا نذر بر ایشان نماید او داخل مصارف آن نخواهد بود بلی از برای ولی طفل مستحب است
که بجهت تمرین و تادیب او را امر بامساک بصورت روزه نماید مسئله و از جمله شرایط صحت
و وجوب روزه عقل است پس روزه از دیوانه صحیح [نیست] اگرچه در یک جزء از روز جنون عارض او
شود و همچنین از مغمی علیه یعنی کسی که بیهوش باشد و کسی که مست باشد روزه صحیح نیست
اگرچه در تمام آن روز علت از جهت او نباشد و روزه کسی در خواب باشد صحیح است
شرط آنکه پیش از خواب نیت کند روزه را کرده باشد مسئله و از جمله شرایط روزه اسلام
است پس صحیح نیست روزه کافر اگرچه در یک لحظه از روز کفر داشته باشد و اسلام شرط
صحت روزه است نه وجوب آن و اگر کافر مسلمان شود قضاء روزه بر او واجب نیست و اگر
پیش از ظهر اسلام بیاورد روزه آن روز نیز بر او واجب نیست اگرچه مفطری بعمل نیاورده
باشد مسئله و از شرایط صحت و وجوب روزه پاکی از حیض و نفاس است پس اگر زن خون
حیض یا نفاس ببیند اگرچه در جزء آخر روز بوده روزه او صحیح نیست مسئله و از جمله شرایط
صحت و وجوب روزه مسافر نبودن بسفری است که نماز در آن قصر باید کرد مگر سفر
صیدی که بجهة تجارة آن صید را نمایند که در آن نماز را باید تمام کند و روزه را افطار
کند چنانکه در کتاب صلوة گذشت و مسافر از وطن یا محل اقامه تا بحد ترخص نرسد جایز
نیست که افطار نماید و حرمت روزه از برای مسافر بنابر اقوی اختصاص دارد بر روزه واجبی
مگر بعضی از روزهای متعلق باعمال حج چنانچه در مناسک حج ذکر آن شده و روزه
[illegible] کند نذر معین که قید سفر نیز در نذر شده باشد که اینها نیز صحیح هستند اگرچه
آن است که چنین نذر را نکند و اما روزه سنتی پس صحت آن در سفر خالی از قوت نیست چنانچه

مذهب جمعی از علماست و احتیاط ترک آنست در سفر و بهر تقدیر از ان نیز استثنا شده روزه ٔ حاجت که در مدینه مشرفه سنت است که گرفته شود و بدانکه فساد روزه مسافر در صورتی است که در عالم باشد که در سفر روزه صحیح نیست و اما اگر جاهل باین مسئله باشد روزه او صحیح است و قضا بر او نیست بلکه اظهر آنست که اگر اصل حکم را بداند ولکن جاهل به بعض جزئیات و خصوصیات باشد و باین جهت روزه را بگیرد باز روزه او صحیح است مثل اینکه چنان بداند که اگر در سفری که مباح الاصل است اگر معصیتی در ان سفر نماید آنهم سفر معصیت خواهد بود و روزه را باید بگیرد و کسی که نیت آن کند سفر را و باین جهت روزه بگیرد روزه او باطل است و حکم آن مثل جاهل نیست و اگر جاهل مسئله در اثنای روز عالم بشود هم رساند باید روزه افطار کند و قضاء آنرا بگیرد و نیز بدانکه مسافر هرگاه از وطن از وطن یا محل اقامه خود بیرون رود بسفر اگر پیش از ظهر بیرون رود و در شب نیت سفر را در این روز داشته باشد واجب است برا و بعد از رسیدن بحد ترخص افطار کند و اگر بعد از ظهر بیرون رود و در شب نیت سفر داشته پس در این دو صورت اشکالست و اخبار در ان متعارض است و باید در ان احتیاط نماید هم روزه را بگیرد و هم قضاء آنرا بجا آورد و هرگاه مسافر خواهد وارد وطن خود یا موضع قصد اقامه شود مادامی که داخل حد ترخص نشده و بیرون است میتواند ان روز را افطار کند اگرچه بداند که پیش از ظهر داخل میشود و اگر در خارج افطار نکند و پیش از ظهر داخل حد ترخص شود واجب است که آن روز را نیت کند روزه را و روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر داخل شود روزه او صحیح نیست و باید قضاء ان روز را بگیرد بلکه بلی سنت است که تا شام امساک کند اگرچه در بیرون افطار کرده باشد و از برای مسافر بلکه هرکسی که جایز است از برای او افطار جایز است مباشرت

زنان

بازنان در روز ماه مبارک رمضان و بدانکه از برای هر کسی جایز است که در ماه مبارک
رمضان سفر کند و روزه را افطار کند بلی سفر کردن از برای هر کسی جایز است
در این ماه بلکه پیش از روز بیست و سیم کراهت دارد اگرچه بجهت امری باشد که شرعاً رجحان
داشته باشد مثل زیارت مشاهد مقدسه ائمه علیهم السلام مگر سفر مکه و سفر جهاد
در راه خدا و سفر کردن بجهت مشایعت برادر ایمانی یا بجهت خوف مالی که در این ماه
سفر نکند خوف تلف آن داشته باشد یا بجهت بر آوردن حاجتی که اگر تاخیر بیندازد
تا بعد از ماه رمضان خوف آن باشد که آن حاجت فوت شود در این صورتها کراهت
ندارد بلکه اگر آن حاجتی که خوف فوت آن دارد در شرع راجح باشد سفر کردن افضل است
و از شروط صحت روزه خالی بودن از مرضی است که روزه با او بجهت آن مرض
ضرر رساند پس اگر با وجود چنین مرضی روزه بگیرد روزه او صحیح نیست و باید قضای آن
را بگیرد و ضرری که باعث افطار میشود آن است که علم یا ظن بهم رساند که اگر روزه
بگیرد مرض او زیاد میشود یا طول میکشد یا باعث مشقتی میشود که عادة تحمل نتوان
کرد یا باعث حدوث مرضی دیگر شود خواه این علم یا ظن از تجربه خود بهم رسیده
باشد یا از قرینه یا از قول صاحب وثوقی اگرچه عادل نباشد و اگر کسی صحیح باشد
اما ترسی داشته باشد که از روزه گرفتن مرض بهم رسد پس وجوب افطار
در این صورت نیز خالی از قوت نیست و اگر مریض که باید افطار کند جاهل بمسئله باشد
و با این جهت روزه بگیرد باز روزه او صحیح نیست و باید قضا کند و اگر مریض پیش از ظهر
صحت یابد و هنوز منافی بعمل نیاورده باشد پس معروف میان علما صحت
روزه او است و احتیاط آن است که روزه را بگیرد و قضای آن را هم بگیرد

مخصوص هرگاه علم یا ظن یابن داشته که امساک دران حال که مرض باقی بود از برای او ضرر دا
شت واگر مریض بعد از ظهر صحت یابد ان روز از او روزه صحیح نیست بلی سنت است
که تمام امساک از مفطرات نماید ومرد پیر یا زن پیر هرگاه از پیری بحدی رسند که از روزه
گرفتن عاجز شوند یا مشقت بسیار از برای ایشان داشته باشد روزه در انها ساقط است
و واجب است بعوض هر روز یکمد طعام تصدق نماید و سنت است که از برای مرد پیر بعضی
از اولاد بجهت او روزه بگیرد واگر فرزند نداشته باشد بعضی از خویشان او بگیرد و کسی که ناخوشی
عطاش داشته باشد هرچه آب بخورد عطش او رفع نشود افطار نماید واز برای هر رو
زی یکمد طعام تصدق نماید واگر تا رمضان آینده ناخوشی او مرتفع شد قضای آنرا
بگیرد والا قضا از او ساقط است واگر کسی ناخوشی نداشته باشد ولکن تشنگی و گرسنگی
براو غالب شود که زحمت تمام باو رسد جایز نیست افطار کند مگر آنکه خوف هلاکت
یا حدوث مرض داشته باشد در این صورت جایز است افطار نماید و زنی که آبستن
بوده و نزدیک وضع حمل او باشد یا شیر دهد طفلی را و کم شیر باشد و از روزه گرفتن
خوف ضرر از برای خود یا از برای طفل داشته باشند روزه را افطار نمایند و از برای
هر روزه ای یکمد طعام تصدق نمایند و قضا را نیز بجا آورند و در شیر دادن فرقی میان
مادر و دایه نیست اگرچه اجیر هم نباشد بشرط آنکه دیگری نباشد که بجای او شیر دهد و ضرر
هم باو نرسد که در این صورت افطار هم جایز نیست   کسی که در ماه رمضان
بجهت یکی از عذرهای مذکوره جایز شد او را افطار نماید کراهت دارد شکم را از طعام و آب
پر کند بلکه اکتفا بقدر کمی کند و همچنین کراهت دارد در روز جماع کند فصل   مسئله
در بیان اموری که بسبب آنها حکم بدخول ماه رمضان میشود و در آنها دخول ماه ثابت
میشود پس بدانکه دانسته میشود دخول ماه بیکی از چهار چیز اول دیدن خود مکلف   اول

ماه

ماه را بنظر یقینی که شکی از برای او نباشد که آن ماه است خواه دیگری هم دیده باشد
یا نه و خواه هم بنزد حاکم شرع هم ثابت بود یا نه دویم گذشتن سی روز از اول
ماه شعبان سیم شهادت دادن جمع کثیری که بحد شیاع علمی برسد خواه اینها از
ثقات باشند یا نه و مقدار عدد ایشان حدی ندارد بلکه مناط حصول علم
است و حصول مظنه کفایت نمیکند چهارم شهادت دادن دو نفر مرد عادل
بدیدن هلال یا شنیدن از جمعی کثیر که قول آن جمع مفید علم باشد و حق آنست
که قبول شهادت عدلین در هلال در صورتی است که در آن جائی که آن کس هست
دیگران در مقام تفحص هلال برنیامده باشند یا اگر برآمده باشند آن کس که قول
اینها مطلع شده باشد خواه هوا صاف باشد یا ابر و غباری افق را گرفته باشد
باشد و خواه آن دو عادل از اهل آنجا باشند یا شاهدی از خارج آن بلد بدهند
و همچنین در صورتی است که از اهل آنجا استهلال نموده باشند و در افق علتی
بعضی باشد که مانع از رویت هلال بود و آن دو شاهد از خارج بلد شهادت
بدهند در این صورت نیز شهادت اینها قبول است و اما در غیر این صورت اینها
شهادت اینها مقبول نیست پس اگر هوا صاف باشد و اهل آنجا در مقام تفحص بر
آمده باشند و ندیده باشند یا در هوا مانعی از رویت باشد و آن دو شاهد هم در همان
بلد را شهادت بدهند شهادت اینها مقبول نمیشود و در صورتی که شهادت دو عادل
مقبول میشود لازم نیست در نزد حاکم شرع شهادت بدهند و او حکم کند بلکه نزد
نزد هر که شهادت دادند باید روزه را بگیرد و در فطر باید افطار کنند و اگر آن

دو شاهد شهادت بشهادت دو عادل دیگر بدهند باز قبول میشود و باید شاهد شهادت
بدیدن ماه بدهد و اگر همین قدر بگوید امروز اول ماه است کفایت نمیکند که یکی بگوید
بلکه باید شهادت او منتهی برویت او بشود و همچنین کفایت نمیکند که یکی بگوید
من ماه شعبان را مثلا شب دوشنبه دیدم و دیگری بگوید من ماه رمضان را در شب
چهارشنبه دیدم که فاصله میان این دو سی روز تمام باشد و باید خلاف و تنافی
در شهادت دو شاهد نسبت بموضع هلال یا صفت آن در راستی و کجی یا جهت برآمدن
کی نباشد با وجود اتحاد زمان رویت ایشان پس اگر این اختلاف باشد شهادت
ایشان باطل میشود و در اینجا چند مسئله است که باید بیان شود مسئله بغیر چهار چیز که ذکر شده
کرده شد دخول ماه ثابت نمیشود مثل شهادت یکنفر عادل و جدول تقویم و حساب
انداختن ماه و طوق انداختن آن و حساب کردن یک ماه را سی تمام و یک
ماه را سی کم یا ماه رمضان را سی تمام و ماه شعبان را سی کم یا حساب کردن پنج
روز از اول رجب یا گذشتن پنج روز در حساب سال در اول ماه رمضان سال
گذشته اگرچه در این حساب امر هر گاه مانعی در هوا باشد روز پنجم را سنت است که
روزه بگیرد به نیت آخر شعبان و بعد اگر معلوم شود که اول ماه بوده است از روزهٔ
رمضان محسوب خواهد بود مسئله اظهر در نظر حقیر آنست که بغیر موارد حاکم شرعی شد
که مجتهد جامع الشرایط بوده تنهائی ماه ثابت نمیشود دخول خواه بگوید خود دیدم
یا بر او بشهادت دو عادل یا شیاع و استفاضه ثابت شده باشد و مهما امکن احتیاط
را در صورت حکم او ترک نکند مسئله اگر کسی هلال را در روز بعد از ظهر ببیند شد

نصف

خلاف سنت که باین سبب آن روز اول ماه نخواهد بود بلکه روز دیگر اول ماه هست
دیگر پیش از ظهر ببینند پس در این اشکالست مشهور آنست که باز روز دیگر اول ماه خوا
هد بود و این قول مشهور خالی از قوت نیست فصل در روزه قضا بدانکه قضا
زیرا هیچ روزه نمی باشد مگر روزه واجب که وقت آن معین باشد آن روزه ماه رمضان و
روزه نذر معین است مگر در مواضعی که آن نیز قضا ندارد چنانچه ذکر آن خواهد شد
مسئله کسیکه روزه ماه رمضان را افطار کند عمداً یا سهواً یا از روی جهل و نادانی
مثل آنکه بعد از ظهر بسفر رود و چنان داند که باید افطار کند یا بجهة عذری چون مرض یا کبر
یا حیض ترک کرده باشد واجب است بر او که قضا آنرا بگیرد مگر آنکه طفل باشد یا دیوانه
باشد یا بیهوش شود چه در تمام روز یا بعضی از آن و چه در شب نیت روزه
داشته باشد یا نداشته باشد و کافر اصلی که بعد مسلمان شود پس بر این چهار صنف قضا روزه
واجب نیست و اما غیر اینها باید روزه که از اینها فوت شده قضا آنرا بگیرند پس مرتد
فطری باید قضا کنند و همچنین مسلمانی که غیر شیعه باشد بعد شیعه شود باید روزه
که ترک کرده باشد یا موافق مذهب خود بجا نیاورده باشد قضا کنند و اگر
موافق مذهب خودش درست بوده قضا ندارد اگرچه موافق مذهب شیعه نباشد
هرگاه کسی در ماه رمضان جنب شود و غسل را فراموش کند تا ماه رمضان یا بعضی
از روزهای آن بگذرد پس ظاهر آنست که قضا آن روزهایی که با جنابت داخل
صبح اینها شده بر او واجب است و بعضی تخصیص داده اند این حکم را بروز اول

دو شاهد شهادت بشهادت دو عادل دیگر بدهند باز قبول میشود و باید شاهد شهادت
بدیدن ماه بدهد و اگر همین قدر بگوید امروز اول ماه است کفایت نمیکند که یکی بگوید
بلکه باید شهادت او منتهی برویت او شود و همچنین کفایت نمیکند که یکی بگوید
من ماه شعبان را مثلا شب دوشنبه دیدم و دیگری بگوید من ماه رمضان را در شب
چهارشنبه دیدم که فاصله میان این دو سی روز تمام باشد و باید اختلاف و تنافی
در شهادت دو شاهد نسبت بموضع هلال یا صفت آن در راستی و کجی یا جهت بر آمد
کی نباشد با وجود اتحاد زمان رویت ایشان پس اگر بین اختلاف باشد شهادت
انها باطل میشود و در اینجا چند مسئله است که باید بیان شود مسئله بغیر چهار چیز که مذ
کور شد دخول ماه ثابت نمیشود مثل شهادت یکنفر عادل و جدول تقویم و حساب
انداختن ماه و طوق انداختن آن و حساب کردن یک ماه را سی تمام و یک
ماه را سی کم یا ماه رمضان را سی تمام و ماه شعبان را سی کم یک یا حساب کردن پنجا
و نه روز از اول رجب یا گذشتن پنج روز در حساب سال در اول ماه رمضان سال
گذشته اگرچه در این حساب امر بهرگاه مانعی در هوا باشد روز پنجم را سنت است که
روزه بگیرد به نیت آخر شعبان و بعد اگر معلوم شود که اول ماه بوده است از روزه
رمضان محسوب خواهد بود مسئله اظهر در نظر حقیر آنست که بفرموده حاکم شرعی
که مجتهد جامع الشرائط بوده تنها هم ماه ثابت نمیشود دخول خواه بگوید خود دیده ام
یا برای او بشهادت دو عادل یا شیاع و استفاضه ثابت شده باشد و مهما امکن احتیاط
را در صورت حکم او ترک نکنند مسئله اگر کسی هلال را در روز بعد از ظهر ببیند

خلافی نیست که بان سبب آن روز اول ماه نخواهد بود بلکه روز دیگر در ماه هست
دیگر بعضی از ظهر ببینند پس در این اشکالست مشهور آنست که باز روز دیگر اول ماه خواهد
بود و این قول مشهور خالی از قوت نیست فصل در روزه قضائی بدانکه قضا
از برای هیچ روزه نمی باشد مگر روزه واجب که وقت آن معین باشد آن روزه ماه رمضان و
روزه نذر معین است مگر در مواضعی که آن نیز قضا هم ندارد چنانچه ذکر آن خواهد شد
مسئله / مسئله کسیکه روزه ماه رمضان را افطار کند عمداً یا سهواً یا از روی جهل و نادانی
مثل آنکه بعد از ظهر بسفر رود و چنان داند که باید افطار کند یا بجهت عذری چون مرض یا کفر
یا حیض ترک کرده باشد واجبست براو که قضا آنرا بگیرد مگر آنکه صغیر باشد یا دیوانه
باشد یا بیهوش شود خواه در تمام روز یا بعضی از آن و خواه در شب نیت روزه را
داشته باشد یا نداشته باشد و کافر اصلی که بعد مسلمان شود پس بر آن چهار صفت قضا در روزه
واجب نیست و اما غیر اینها باید روزه که از اینها فوت شده قضا آنرا بگیرند پس مرتد
فطری باید قضا کنند و همچنین مسلمانی که غیر شیعه باشد بعد شیعه شود باید روزه را
که ترک کرده باشد یا موافق مذهب خود بجا نیاورده باشد قضا کند و اگر
موافق مذهب خودش درست بوده قضا ندارد اگرچه موافق مذهب شیعه نباشد
مسئله هرگاه کسی در ماه رمضان جنب شود و غسل را فراموش کند تا ماه رمضان یا بعضی
از روزهای آن بگذرد پس ظاهر آنست که قضا آن روزهائی که با جنابت در حال
صبح اینها شده بر او واجب است و بعضی تخصیص داده اند این حکم را بروز اول

در آن بین نکرده باشد اگر چه غسل جمعه باشد پس بعد از آن روز غسل را گفته اند قضا ندارد
و سزاوار آن است که احتیاط را در گرفتن قضا در این صورت نیز ترک نکند و همچنین
مقتضای احتیاط آن است که اگر غسل حیض یا نفاس را بعد از قطع شدن خون ترک
کرده باشد باز روزه را قضا کند مسئله هرگاه کسی بجهت مرض یا حیض یا نفاس روزه
ماه رمضان از او فوت شود و افطار نماید و پیش از آنکه متمکن شود از قضاء آن شود دیگر
خواه در همان ناخوشی یا حیض یا نفاس بمیرد یا بعد از فوت شدن یا پاک شدن و
پیش از متمکن شدن از قضا بمیرد قضاء آن روزه از برای او بر کسی واجب نیست بلکه
بنابر اظهر سنت هم نیست و اگر مسافر در سفر افطار نماید و در آن سفر بمیرد دور نیست البته
از برای او واجب باشد مسئله اگر کسی در ماه رمضان مریض شود و مرض او مستمر
باشد تا رمضان آینده آنچه را بجهت مرض در رمضان اول افطار کرده قضا ندارد
بلکه واجب است که از برای هر روزی که افطار کرده یک مد طعام بفقیری تصدق
کند و احتیاط آن است که از فقیر سید هاشمی نباشد و اولی آن است که حکم عذرهای
دیگر هم که تا رمضان آینده مستمر باشد اگر چه آن عذرها مختلف و متصل بهم باشند
مثل مرض است که باعث سقوط قضا و وجوب تصدق می شود حتی سفر و احتیاط
آن است که سفر مستمر ضروری باشد و اگر در مابین دو رمضان اینقدر متمکن شود
که قضاء بعضی از روزهائی را که افطار کرده بگیرد و پیش از اتمام قضاء هم باز
عذر حاصل شود تا رمضان آینده ظاهر آن است که آن بعض را هم که متمکن شده
باید قضا کند خواه آن بعضی را که متمکن شده قضا کرده باشد یا نه و هرگاه در دو رمضان

دو رمضان

اینقدر متمکن بود که قضاء بعضی از روزهائی که افطار کرده بگیرد و بعض از ان تمام قضاء
هم با عذر حاصل بود تا رمضان آینده ظاهر آنست که ان بعض را هم که متمکن شده باید قضا
کند خواه ان بعضی را که متمکن شده قضا کرده باشد یا نه و هرگاه در میان دو رمضان که متمکن
شد از قضا بود با وجود این ترک کند تا رمضان آینده باید قضاء ایام را که در رمضان
سابق افطار کرده بگیرد و از برای هر روزی هم یک مد طعام تصدق کند اگر ترک قضا
با کوتاهی در تهاون باشد و اگر بدون تهاون بوده و عزم قضا را داشته باشد مثل اینکه اعتماد
بوسعت وقت داشته و تاخیر انداخته و بعد عذری از برای او اتفاق افتاده باشد همان قضا
تنها را باید بگیرد و تصدق بر او لازم نیست مسئله هرگاه قضاء رمضان بر او واجب باشد مسئ
بهتر آنست که تاخیر آن تا رمضان آینده بدون عذر حرام است و این حکم اگر چه دلیل
نمی ندارد ولکن چون مظنه اجماع در آنست احتیاط را نباید ترک کند مسئله مسئله
هرگاه کسی قضاء روزه رمضان بر ذمه او باشد خواه قضاء روزه [illegible] باشد که عمداً
افطار کرده باشد بجهت عذری و متمکن از قضاء آن شده باشد و نگیرد تا بمیرد بر ولی
او واجب است که آن قضاها را بگیرد و بگرفتن دیگری باستیجار یا تبرع یا وصیت از ذمه ولی
ساقط نمیشود اگرچه جایز است از برای غیر ولی که بگیرد و احوط آنست که ولی قضاء روزه
غیر رمضان را هم که بر ذمه میت بوده بگیرد و مراد از ولی مرد میت از ورثه که اولی
بمیراث باشد از هر طبقه از طبقات ارث که خواهد باشد یعنی مردی که بالفعل
ارث او را میبرد اگر میراثی داشته باشد و اگر بغیر زن وارثی نداشته باشد بر و
قضا لازم است و اگر میت بنده باشد ولی او مولای او است و اگر ولی صغیر باشد

باید بعد از بلوغ و عاقل شدن قضا بکند و اگر میت زن باشد قضاء روزه و قضاء ماه رمضان بر
برادر بزرگ‌تر واجب نیست اگرچه احوط آن است که بجا آورد مسئله کسیکه نیت روزه قضاء ماه
رمضان را کرد و مشغول روزه شد تا ظهر میتواند افطار کند و گناهی ندارد و اما بعد از دخول
ظهر جایز نیست افطار نماید و اگر افطار کند معصیت کرده و اظهر آن است که دیگر امساک در بقیه
روز بر او واجب نیست و واجب است کفاره بدهد و کفاره آن طعام ده مسکین است هر یک
یک مد طعام و اگر قادر نباشد سه روز روزه بگیرد و احوط آنست که پی در پی باشند و این هم
بنابر احتیاط نیز چنین است از برای افطار روزه قضای ماه رمضان که از برای دیگری
بکند خواه باستیجار یا تبرع مسئله کسیکه قضاء بر ذمه او باشد لازم نیست که بعد
از تمکن فوراً بجا آورد بلکه تا وقت تنگ نشود بداخل شدن ماه رمضان آینده میتواند
تاخیر بیندازد و اگر قضاء متعدد بر ذمه او باشد ترتیب در قضاء باینکه ابتدا
نیت روز اول را بکند بعد روز دوم و هکذا لازم نیست مسئله هرگاه روزه نذر معینی
بر کسی واجب باشد و آن روز در ماه رمضان اتفاق افتد باید بنیت رمضان
نماید و قضاء آن نذر بر او واجب نیست و اگر بروز عید فطر یا اضحی واقع شود یا یکی
در ایام تشریق در منی روزه او صحیح نیست و احوط آنست که آنرا قضا کند و اگر در
آن روز معینی که نذر کرده سفری اتفاق افتد یا مرضی یا حیضی عارض شود باز روزه
صحیح نیست و احوط آنست که قضا کند بلکه دور نیست که واجب باشد فصل
در روزه سنتی و احکام متعلق بآن است مسئله بدانکه روزه سنتی بر سه قسم است
قسم اول اینکه مخصوص بسبب خاصی و بوقت معینی باشد مثل مطلق روزه

سه روز یک سال

که یا ماه یا سال بغیر روزهای حرام سنت است و ثواب بسیار دارد چنانچه در احادیث معتبره وارد

شده که هرکس روزه بگیرد در شدت گرما و تشنگی از برای او هم برسد خدا تعالی هزار

ملک را بر او موکل میکند که روی او را مسح کنند و او را بشارت دهند و چون افطار

نماید خدا میفرماید چه نیکوست بوی تو و چه نیکوست روح تو ای ملائکه من شاهد باشید

که من او را آمرزیدم و در حدیث معتبر دیگر رسیده که خواب روزه دار عبادت است

و سکوت او عبادت است و عمل او مقبول است و هر دعائی کند با اجابت مقرون

است و همین قدر در شرف و فضیلت روزه کفایت میکند که انسان را از لئیمی

نفس بهیمی و آثار ردیه آن باز میدارد و متشبه بملائکه روحانیه میکند قسم

سبب مخصوصی از برای آن سنت اما وقت معین ندارد مثل روزه حاجت

و طلب باران و نحو اینها و افراد غیر محصوره است و در کتب ادعیه مذکور است و ذکر

انها در این رساله مناسب نیست قسم انکه مخصوص بوقت معین است و آن چند

روزه است روزه سه روز از هر ماهی و آن پنجشنبه اول از دهه اول و چهار

شنبه اول از دهه دوم و پنجشنبه آخر از دهه آخر و چهارشنبه و بسیار تاکید در این

روزه وارد شده زیاده از سایر روزهای مستحبه بلکه وارد شده که معادل

روزه تمام دهر هستند و کسی که ترک کند سنت است که قضاء انها بکرد و اگر

عاجز باشد از این روزها بعوض هر روزه یکمد طعام یا یک درهم نقره تصدق نماید

روزه ایام البیض ماهی و انها روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم

پنجم عید غدیر که هیجدهم ذی الحجه است وان عید بزرگ خداست   روزه روز ولادت
ششم پیغمبر که عید مولود است و از بنا بر اشهر هفدهم ماه ربیع الاول است   روزه روز
هفتم دحو الارض وان بیست و پنجم ذی القعده است   روزه مباهله وان بیست و چهارم
هشتم نهم ذی الحجه است   روزه روز نوروز   روزه روز جمعه از هر ماهی   روزه روز پنجشنبه
دهم از هر ماه   روزه ماه رجب کلاً یا بعضاً   روزه ماه شعبان کلا یا بعضا
یازدهم و بعضی روزه روز عرفه و شش روز متصل بعید فطر را نیز مستحب دانسته اند و ظاهر آنست
که اول را نیز استحبابی نباشد بلکه مثل سایر روزها است و در استحباب دوم اشکالست بلکه
دور نیست که مکروه باشد   کسی که روزه سنتی گرفته باشد مختار است تا غروب هر وقت
خواهد افطار کند بلی بعد از ظهر کراهت دارد افطار مگر آنکه کسی او را تکلیف افطار کند
کسی که قضاء روزه ماه رمضان بر ذمه او است جایز نیست روزه سنتی بگیرد بلکه احوط آنست
که روزه واجبی دیگر هم اگر بر ذمه او باشد روزه سنتی نگیرد   جمعی گفته اند حرام است
روزه سنتی فرزند بدون اذن پدر و مادر و حکم بحرمت آن مشکل است بلی احتیاط آنست
که بدون اذن نگیرد بلکه پدر یا مادر منع نمایند از روزه سنتی اکثر علماء حکم بحرمت آن
نموده اند و در روزه سنتی گرفتن میزبان بدون اذن مهمان نیز کراهت دارد   هرگاه کسی
روزه سنتی داشته باشد و دیگری او را تکلیف بافطار در اثنای روز نماید سنت است
که روزه خود را افطار کند اگر چه بعد از ظهر باشد خواه طعامی از برای او حاضر کرده
شده باشد یا نه و بهتر آنست که خبر از روزه داشتن خود ندهد و بعد از آنکه او را
تکلیف بخوردن چیزی نماید افطار کند تا منتی بر افطار خود بر کسی نگذارد

در بیان روزهائی که حرام است و آن چند روز است   روز عید فطر
روز عید اضحی است   روزهای ایام تشریق از برای کسی که در منی باشد و از نماز روز
بعد از عید اضحی است   روزه روزی که شک بود که آخر شعبان است یا اول رمضان
یا بقصد نذر روا اما به نیت آخر شعبان ضرر ندارد بلکه سنت است   روزه صمت ولی چنان
است که در نیت روزه قصد امساک از سخن گفتن را نیز نماید   روزه نذر معصیت
بقصد شکرگذاری یعنی نذر کند که اگر فلان معصیت از برای او میسر شود شکر آن رو
زه بگیرد اما بقصد زجر و عقوبه خود در صورت ارتکاب آن معصیت حرام نیست
روزه وصال و آن چنان است که قصد کند افطار نکند تا سحر و در سحر افطار کند یا بکشد
روزه دو روز پی در پی کند که در میان آنها افطار نکند   روزه در سفر مگر آنچه
استثنا شده   روزه مریض   روزه سنتی زن بدون اذن صریح یا اذن فحوی
یا اذن شاهد حال شوهر   روزه سنتی بدون اذن مولی   در بیان متعلق
به کفاره افطار روزه ماه رمضان است و در آن چند مسئله است   بدانکه کفاره
افطار ماه مبارک رمضان یکی از سه چیز است یا آزاد کردن یک بنده مؤمن
یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا اطعام شصت نفر مسکین هر یک را یک مد طعام
و تعیین آن کفایت نمیکند و مکلف مخیر است که هر یک از این سه را که خود بخواهد اختیار
کند   هرگاه افطار بچیز حرامی نماید خواه حرام ذاتی باشد مثل زنا و استمنا و خو
ردن مال غصبی و دروغ گفتن بر خدا و رسول یا ائمه یا عارضی مثل وطی کردن

بر زوجه در حال حیض واجب است بر او کفاره یعنی سه امر مذکور را بعمل آورد

اگر کسی که کفاره بر او واجب است قدرت بر هیچیک از آن سه چیز مذکور نداشته باشد

ظاهر آنست که مخیر است میان گرفتن هیجده روزه و تصدق کردن بانچه ممکن او باشد

و احتیاط آنست که اول را بجا آورد و احوط آنست از جمیع میان هر دو است و اگر بر

اینها نیز قدرت نداشته باشد استغفار و لو یک مره کفایت میکند   هرگاه کسی

در روز ماه مبارک رمضان زوجه دائمی خود را یا متعه خود را اجبار بر جماع نماید

در صورتی که بر هر دو روزه واجب باشد واجب است دو کفاره بدهد یکی بجهة

خود و یکی بجهة زوجه و باید او را به پنجاه تازیانه تعزیر نمود و بر زوجه کفاره لا

زم نیست و ظاهر آنست که این حکم در اجبار کنیز خود یا زن اجنبیه بجماع یا بپسر بلواط

نباشد و همچنین این حکم در اجبار نمودن بمفطری دیگر غیر جماع و در اجبار نمودن

زوج خود را یا دیگری را بجماع نباشد   هرگاه کسی در ماه رمضان در حالتی

که روزه بر او واجب است افطار نماید بعد از آن در همان روز از برای او عذ

ری هم رسد که باعث جواز افطار کردن او باشد مثل سفر یا حیض یا غیر اینها کفا

ره که ابتدا بر او لازم شده ساقط نمیشود و باید آنرا بعمل آورد اللهم اغفر ذنو

بنا و کفر عنا سیئاتنا بمحمد و آله سادات

الانام و احبا الله علی الملاکرد و اکرم علیه

صلوات الله الی یوم المنشر سنه ۱۲۴

قد كتبت مسائل الصيام
من ابتدائها الى الختام
في تلك الطاعة والاعتكاف
وهي بتاري الفاضل القمقام
انشر ضوءه على الظلام
الفاضل المحقق النحرير
علامة ابن العلم العلام
ذي الحسب الرفيع والاجلال
كنية كسب الانام
محمود الفعال والاخلاق
والنسب العلي والاعظام
ومن له كل البلاد
مقتفي الاماجد العظام
ومن له مجد الاجداد
من الاماضل اولى الاكرام
بدر كذا من عليه الليل
او كابيه من ذوي الافهام
احمدهم منه جلال الدين
شمس تلالات لدى الايام
او كالذي صار في المجد
والله ابلغ النظام
نجم العلوم ثابت الاعلام
قد شاع فضله وفي الاعمار
عند الخواص ولدى العوام

كالقمر الباهر في الانوار   والدر قد اخرج من طمطام   رب اكرم
ادم اظلاله علينا   في دهر نائي الطول والدوام   وشيد الحق
به واهله   ايدهم بالنصر والانعام   اجب دعائنا بحرمه
خلقت   محمد واله الكرام   كتبه ابو القاسم روضه خان زارق شهر رمضان سنه ١٢٦٤

لقد تمت احكام الصيام وما مبنيها   ماخوذة من اصلها ومبانيها
فوفق الله كل العاملين بها   حتى تريد به اجر لمفتيها
منه الشريعة قد صارت مشيدة   كما هو الحق من تاسيس بانيها
منه العلوم قد اتمت قواعدها   اصلة وفرعا الفاظها ومعانيها
منه الطريقة قد بانت محكمة   جهرا وسرا بدوها واقاصيها
وهو السراج الذي قد نور الظلما   منه البرية استهدت بهاديها
وهو المنار الذي من كان يسنده   من المذلة قد ينجو بكليها
له الصراط الذي من كان يسلكه   الى المطالب يهدي وهو معطيها
اليه رتبته من ابيه قد وصلت   وجده بلغوا كل اعاليها
في الدين قد جاهد والحق عانيه   وملة المصطفى كل المقويها